

پاره‌ای از بایسته‌های علم‌آموزی

در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام

آیت‌الله علامه محمد تقی مصباح

چکیده

این مقاله به موضوع بایسته‌های علم‌آموزی در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌پردازد. یکی از نشانه‌های مؤمنان اینک آنان حریص و مصر بر کسب علم و دانش هستند و دارای عطش سیری‌ناپذیری علم‌آموزی هستند. شیعیان واقعی چون از ارزش تحصیل علم آگاه هستند، و بدان باور دارند، بر تحصیل علم حریص و تا لحظات آخر عمر خویش، در پی کسب علم و دانش هستند. تشنگان علم، مطالب را عمیق و کامل فرامی‌گیرند؛ هرگز سطحی کاری مرام آنان نیست.

افزون بر این، نشانه دیگر مؤمنان، آمیختن علم با حلم و بردباری است. عالمی که بردبار نباشد، تحمل شنیدن، اندیشیدن و پذیرفتن عقیده مخالف را ندارد. در اختلاف‌ها، سریع قضاوت کرده، دچار خطا می‌شود. علم، حلم و بردباری موجب روحیه پرسشگری آنان می‌شود. این امر خود موجب می‌شود فرد با وظایف و تکالیف دینی خویش، بحث و گفت‌وگو و انتخاب نظر صواب، آشنا شود.

کلیدواژه‌ها: مؤمنان، علم‌آموزی، بایسته‌های علم‌آموزی، صبر و بردباری.

مقدمه

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه بیان نورانی خویش، نشانه چهارم، پنجم و ششم پرهیزگاران و شیعیان واقعی را این گونه معرفی می‌کنند: «وَجِرْصاً عَلَى عِلْمٍ وَفَهْمًا فِي فَهْمِهِ وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ»؛ آنان در تحصیل دانش حریص‌اند و فهم آنها همراه با تفقه است و علم را با بردباری می‌آمیزند.

ارزش علم و عالم در روایات

محور این سه ویژگی و نشانه شیعیان واقعی، علم و دانش است. در فرازهای پیشین نیز حضرت، شیعیان واقعی را افراد عالم و عارف به خداوند و بردبار معرفی کردند و در توصیف آنان فرمودند: «الْحُلَمَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ». اکنون نیز حضرت نشانه چهارم آنان را حرص و اصرار بر کسب دانش برمی‌شمارد. علم، فضیلتی است که همگان در جست‌وجوی آن هستند و هر انسان عاقلی فطرتاً در پی کسب علم و آگاهی، و از جهل‌گریزان است. مؤمنان در سطوح پایین‌تر نیز درصدد تحصیل علم هستند؛ اما ویژگی مؤمنان و شیعیان ممتاز، حرص بر کسب علم و داشتن عطش سیری‌ناپذیر علم‌آموزی است. درباره فضیلت علم و اهمیت تحصیلش و دیگر مسائل مربوط به آن، افزون بر آیات قرآن، روایات فراوانی نیز وجود دارد و جلد اول و دوم مجموعه ارزشمند بحار/الانوار به روایاتی اختصاص یافته است که در آنها فضیلت علم و اهمیت تعلیم و تعلم و سایر مباحث مربوط به آن بیان شده است. در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فضیلت حضور یافتن در مذاکره‌های علمی، خطاب به ابوذر می‌فرماید: «يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ. عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ. يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارَهَا وَقِيَامَ لَيْلِهَا. وَالنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴، ب ۴، ح ۲۱)؛ ای ابوذر، یک ساعت نشستن در مجلس مذاکره علمی، نزد خداوند از دوازده‌هزار بار خواندن همه قرآن بهتر است. بر شما باد مذاکره علم؛ زیرا با علم، حلال را از حرام بازمی‌شناسید. ای ابوذر، یک ساعت نشستن در مجلس مذاکره علم برای تو بهتر است از یک سال عبادتی که همه روزهای آن را روزه‌گیری و همه شب‌های آن را به عبادت سپری کنی و نگریستن به سیمای عالم برای تو بهتر از آن است که هزار بنده را آزاد کنی.

در روایات فراوانی تحصیل و کسب علم ستایش شده، و درباره اهمیت آن سخن گفته شده است. مثلاً در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (همان، ص ۱۸۰، ح ۶۵)؛ در پی کسب علم برآید، اگرچه با رفتن به چین؛ زیرا طلب و کسب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ اما موجب شگفتی است که حضرت در آن روایت با ابوذر درباره کسی که به‌طور مستقیم علم می‌آموزد، سخن نمی‌گوید، بلکه درباره کسی سخن می‌گوید که در مجلس مذاکره علمی حضور می‌یابد و البته چیزی هم فرامی‌گیرد، ولی خود به‌طور مستقیم در مباحثه علمی شرکت ندارد، آن‌گاه حضور چنین شخصی در مجلس مذاکره علم، از دوازده‌هزار بار ختم کل قرآن بافضیلت‌تر و بهتر معرفی می‌شود. ممکن است فرد بتواند در عمرش صدبار قرآن را ختم کند؛ ولی حضور در مجلس مذاکره علم ثواب دوازده‌هزار ختم قرآن را دارد. در روایت دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فضیلت حضور در مجلس عالم می‌فرماید: «إِنْ كَانَ لِلْجَنَازَةِ مَنْ يَتَّبِعُهَا وَيَدْفِنُهَا فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ عَالِمٍ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَمِنْ عِيَادَةِ أَلْفِ مَرِيضٍ وَمِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ وَمِنْ صِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ وَمِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَمِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ وَمِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ سِوَى الْوَاجِبِ تَغْزُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِكَ وَنَفْسِكَ» (همان، ص ۲۰۴، ح ۲۳)؛ اگر برای جنازه، کسی هست که او را همراهی کند و به خاک سپارد، حضور یافتن در مجلس عالم، برتر از حضور یافتن بر هزار جنازه و عیادت هزار بیمار و برپایستادن هزار شب برای عبادت و روزه گرفتن هزار روز است و برتر است از هزار درهم که به مستمندان و نیازمندان بخشیده شود و نیز از هزار حج، به‌جز حج واجب، و از شرکت در هزار جنگ، به‌جز جنگی که شرکت در آن واجب است، که در آنها در راه خدا با مال و جان بجنگی برتر است.

در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ارزش و عظمت طالب و فراگیرنده علم می‌فرماید: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ، وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ. وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱)؛ کسی که در مسیر کسب دانش قدم بردارد، خداوند او را به راهی

بسند نمی‌کنند، بلکه پس از اشتغال نیز در کنار کارشان زمانی را برای تحصیل علم در نظر می‌گیرند. گذشته در شهرهای مذهبی، از جمله قم رسم بود که بازاری‌ها پیش از آنکه در بازار به تجارت بپردازند، احکام خریدوفروش را از کتاب *عروة الوثقی* یا از دیگر کتاب‌های فقهی نزد استاد فرامی‌گرفتند و پس از آنکه با آن احکام آشنا می‌شدند، مشغول کسب‌وکار می‌گشتند. بنده در شهر خودمان یزد، افرادی را می‌شناختم که شغلشان اداری بود و حتی رئیس اداره یا کارمند عالی‌رتبه بودند؛ اما هر روز نزد یکی از علماء فقه می‌خواندند. متأسفانه امروزه این سنت ترک شده است. ای کاش لوح‌های فشرده و نوارهای صوتی از آموزش احکام تجارت و احکام فقهی‌ای که کارمندان ادارات با آنها درگیر هستند، تهیه می‌شد و در اختیار بازاری‌ها و کارمندان قرار می‌گرفت تا در فرصت مناسب آنها را بیاموزند و با احکام موردنیاز خود آشنا گردند.

تفقه و ژرف‌کاوی در علم؛ خصلت شیعیان واقعی و تشنگان دانش

فضیلت انسان بر حیوانات به داشتن عقل و تحصیل علم و آگاهی است و تحصیل علم در کنار ایمان، اخلاص و عمل صالح، انسان را به سعادت می‌رساند، هیچ‌کس بدون کسب علم و آگاهی به کمال و سعادت نمی‌رسد. طبیعی است کسانی که این حقیقت را باور دارند و اهمیت تحصیل علم را می‌دانند، حرص و عطش وصف‌ناشدنی برای افزایش دانایی‌های خود دارند و در هر فرصتی می‌کوشند نکته علمی آموزنده‌ای فراگیرند یا دیگران را از علم و دانش خود بهره‌مند سازند.

حضرت پس از بیان نشانه نخست شیعیان واقعی، «حِرْصاً عَلَی عِلْمٍ» نشانه دیگر آنان را «فَهْمًا فِی فِقْهِ» برمی‌شمارند. البته این نشانه در حدیث نوف بیان ذکر شده است، و در *نهج البلاغه* نیامده است. برای توضیح این نشانه و خصلت شیعیان واقعی و آمیخته‌بودن فهم آنان با تفقه عرض می‌کنم. برخی کسانی که در مدارس دولتی و دانشگاه‌ها و نیز در حوزه‌های علمیه تحصیل می‌کنند، در پی شناخت سطحی مطالب هستند و جدیت لازم را برای تحصیل علم ندارند. هدف آنان قبولی در امتحانات می‌باشد. طبیعی است که بسیار زود آموخته‌های آنها فراموش می‌شود. با توجه به آفت فراموشی آموخته‌ها در نظام آموزشی حافظه‌محور، متصدیان نظام تعلیم‌وتربیت

به‌سوی بهشت راهنمایی می‌کند. همانا فرشتگان با خرسندی بال‌های خویش را برای فراگیرنده علم فرونهند و اهل آسمان و اهل زمین و حتی ماهیان دریا برای فراگیرنده علم آموزش می‌خواهند و برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده بر ستارگان دیگر است و همانا علما وارثان پیامبران‌اند.

شهید ثانی از فقهای بزرگ شیعه است و کتاب *تسرح لمعه* ایشان چند صد سال است که کتاب درسی حوزه‌های علمیه می‌باشد. این عالم بزرگ، که در راه ترویج مذهب تشیع جان خویش را فدا کرد و شهید شد، در دوران تحصیل علوم دینی با پای برهنه برای حضور بر سر کلاس درس می‌رفته است. وقتی به ایشان گفته می‌شد چرا با پای برهنه مسیر خانه تا محل درس را می‌پیمایید و پای شما کنیف می‌شود و از سرما و گرما و خس و خاشاک آسیب می‌بیند، می‌فرماید کسی که برای طلب علم حرکت می‌کند، بر بال فرشتگان قدم می‌گذارد و من نمی‌خواهم با کفش روی بال فرشتگان راه بروم.

ضرورت حفظ و ترویج سنت علم‌آموزی و آگاهی به احکام

با توجه به فضایل و آثار حیرت‌آور تحصیل علم در روایات، شایسته است کسانی که آن فضایل را باور دارند و اهمیت پرورش در مکتب اهل بیتؑ را درک می‌کنند، به‌جز اوقاتی که به عبادت و کارهای واجب خود می‌پردازند، دیگر اوقات خود را برای تحصیل علم صرف کنند و لحظه‌ای از تحصیل علم غافل نباشند. یکی از سنت‌های نیکوی رایج در حوزه‌های علمیه، بخصوص در حوزه علمیة نجف این است که علما در دیدوبازدیدهای خود یا در هر مجلس دیگری، پس از سلام و احوالپرسی مسائل علمی را مطرح، و درباره آنها بحث می‌کنند. علما و فضلا در جلسات خود پس از چند دقیقه احوالپرسی و گفت‌وگو، مسئله علمی یا حدیثی را مطرح، و درباره آن مباحثه می‌کنند. اهتمام به این سنت نیکو به دلیل اهمیت و ارزش مذاکره علمی است.

شیعیان واقعی و مؤمنان خالص چون از ارزش تحصیل علم آگاه‌اند و آنچه را در روایات درباره اهمیت تحصیل علم آمده است باور دارند، بر تحصیل علم حریص‌اند و تا واپسین لحظات حیات خود در پی کسب علم و آگاهی می‌باشند. آنان به چند سال تحصیل علم

اهمیت تحمل دیدگاه‌های دیگران و آمیختن علم با بردباری و شکیبایی

از منظر امیرمؤمنان علیؑ، نشانهٔ ششم شیعیان واقعی، آمیختن علم با حلم و بردباری است. در جملات پیشین خطبه نیز حضرت در توصیف شیعیان واقعی فرمودند: «الْحُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ». شاید ذکر ویژگی حلم همراه علم این باشد که طالبان جدی علم، در مراحل و وضعیت‌های گوناگون با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شوند که اگر بردبار نباشند، شکست می‌خورند. عالمی که بردبار نباشد، تحمل شنیدن، اندیشیدن و پذیرفتن عقیدهٔ مخالف را ندارد و در اختلاف‌ها سریع قضاوت می‌کند. کسی که به مرتبه‌ای از علم دست یافت و به فهم و برداشت خود بسنده کرد و حاضر نبود نظر دیگران را جویا شود و رأی درست دیگران را بپذیرد، یک‌سونگر می‌گردد و در علمش انحراف از حق پدید می‌آید و به افراط و تفریط دچار می‌شود. وی با بسندگی به رأی خود و به سبب ناشکیبایی، تحمل شنیدن نظر افراد هم‌تراز خود را ندارد، سپس آرام‌آرام راه او حتی از فقها و علمای بزرگ نیز جدا می‌گردد و به دلیل خودبسندگی و اعتنا نکردن به دیدگاه‌های دیگران، دیدگاه‌هایش ناپخته و نادر خواهند بود و دیگران به نظریه‌هایش اعتنا نمی‌کنند؛ در صورتی که اگر وی از ابتدا خود را داناتر از دیگران نمی‌پنداشت، و از دیگران نظرخواهی می‌کرد، نظراتش صحیح، عمیق و متعادل می‌شد. همچنین جامعه از مفاسد و فتنه‌هایی که وی با خودمحوری و تک‌روی و نظرات ناصوابش به‌وجود می‌آورد، مصون می‌ماند.

گاهی دوگونه احادیث را مشاهده می‌کنیم که در بدو امر به نظر می‌رسد در مدلول آن روایات تناقض وجود دارد؛ اما با دقت و تعمق در آنها روشن می‌شود که آن روایات با یکدیگر تناقض ندارند و هر دسته از آنها با منظور و هدف خاصی بیان شده‌اند؛ مثلاً آن روایات دربارهٔ موضوع خاص با هدف جلوگیری از افراط و تفریط گفته شده‌اند. هدف روایاتی که در پی نفی مطلبی برآمده‌اند، جلوگیری از افراط است و در مقابل، هدف آن دسته از روایات که درصدد تثبیت همان مطلب و تأکید بر آن هستند، جلوگیری از تفریط و کوتاهی و سستی می‌باشد. مثال روشن این تناقض ظاهری در قرآن، دربارهٔ انفاق و احسان به دیگران است، چه در ارتباط با انفاق به معنای عام که شامل هر نوع خدمت کردن و احسان و هزینه‌کردن در راه خیر است و چه انفاق به معنای خاص که به معنای صدقه دادن است،

درصدد یافتن راهکارهای نهایی برای به‌یادسپاری عمیق اندوخته‌های علمی و پیشنهاد آن راهکارها به نظام آموزشی هستند. در رابطه با علوم تجربی و علمی، راهکار حفظ اندوخته‌های علمی، تجربهٔ عینی و عملی و اجرای عملی آن اندوخته‌هاست، اما برای حفظ علوم نظری محض، راهکار حفظ آن اندوخته‌ها و فراموش‌نشده‌شان، کوشش برای تثبیت آن اندوخته‌ها در ذهن و ملکه‌گشتن آنهاست.

به‌هرحال، برخی جویندگان علم، نگرش سطحی به علم دارند و اندوخته‌هایشان سطحی است و عمق ندارد. در مقابل، کسانی که تشنهٔ علم‌آموزی هستند، وقتی درسی را از استاد فرامی‌گیرند، دربارهٔ آن تحقیق و تتبع می‌کنند و می‌کوشند مطالب را عمیق و کامل فراگیرند و هیچ ابهام یا اشکالی برای آنان باقی نماند.

اکتفانکردن به فهم و دانش سطحی و پی‌جویی فهم و دانش عمیق، از نشانه‌های شیعیان واقعی است. این معنا از واژهٔ تفقه که هم‌خانوادهٔ فقه است، استفاده می‌شود؛ زیرا «فقه» و «تفقه» به معنای علم عمیق و ژرف‌نگری و عمق‌بخشی به علم است. متفقه، کسی است که دانشی را اجتهادی و عمیق فراگرفته، و به حفظ و اندوختن برخی نظریه‌ها و آراء بسنده نکرده است. شاید بتوان این معنا را از آیهٔ نذر استفاده کرد؛ خداوند در آن آیه می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ و همهٔ مؤمنان را نباید که [برای جهاد] بیرون روند، پس چرا از هر گروهی از ایشان تنی چند بیرون نروند تا دانش دین [معارف و احکام اسلام] را فراگیرند تا مردم خویش را چون به‌سوی آنان بازگردند بیم دهند، شاید بترسند و بپرهیزند.

تفقه در دین به معنای ژرف‌اندیشی و تفکر و تحقیق دامنه‌دار در معارف دین و دستیابی به فقه در دین است. بی‌تردید این ویژگی، بسیار فراتر از حفظ معارف دینی و آگاهی سطحی به آن است. می‌توان حرص و عطش علم‌آموزی را گسترش کمی، و همراه‌ساختن فهم و دانش را با تفقه گسترش کیفی دانش و اندوخته‌های علمی دانست که گسترش کیفی اندوخته علمی با تعمق و تحقیق دامنه‌دار در موضوعات علمی و ژرف‌اندیشی به‌دست می‌آید.

برای اینکه عالم دچار انحراف و یک‌سونگری نشود، باید با تحمل و سعه صدر به دیدگاه‌های دیگران گوش دهد و بدون تعصب نظرهای صحیح آنان را بپذیرد و با آنها دیدگاه‌های خود را اصلاح کند، نه اینکه وقتی کسی با نظر او مخالفت ورزید، نظرش را رد، و بر رأی و نظر خود پافشاری، و از گفت‌وگو با دیگران خودداری کند. امام خمینیؑ در برخی سخنرانی‌هایشان فرمودند: «گاهی وقتی طلبه‌ها با شور و حرارت با یکدیگر مباحثه می‌کنند، افرادی که از کنار آنها رد می‌شوند خیال می‌کنند آنها باهم دعوا می‌کنند؛ اما آنان با جدیت در پی آن هستند که مسائل را موشکافی، و دیدگاه‌های گوناگون را مطرح، در نتیجه، با دقت و تفکر درباره هریک از آنها بهترین رأی و نظر را انتخاب کنند. نه فقط شیوه مباحثه و گفت‌وگوی علمی بین طلبه‌ها رایج است، بلکه علمای بزرگ و مراجع نیز به این شیوه ملتزم هستند و می‌کوشند دیدگاه‌های دیگران را جویا شوند؛ بدین منظور هیئت استفتا تشکیل می‌دهند.

مرجع صاحب فتوا و صاحب رساله‌ای که پس از تتبع و تحقیقات دامنه‌دار فقهی، فتاوا و نظرات خود را از منابع فقه استخراج، و چه بسا آنها را در رساله عملیه خود منعکس کرده است؛ اما وقتی درباره همان موضوع‌ها از او استفتا می‌شود، با دیگر علما جلسه استفتا تشکیل می‌دهد و با آنها مباحثه می‌کند و پس از طرح آرای موافق و مخالف و جمع‌بندی دیدگاه‌ها، فتوا و نظر خود را بیان می‌کند. تشکیل جلسه استفتا که شیوه همه مراجع است، به استحکام و عمیق‌تر شدن فتاوا و پرهیز از یک‌سونگری کمک می‌کند. طبیعی است بدین منظور عالم باید سعه صدر داشته باشد تا بتواند دیدگاه‌های دیگران را بشنود و در صورت صحیح بودن بپذیرد؛ بنابراین حلم و بردباری یکی از اوصاف لازم و ضروری برای عالم است.

اهمیت بردباری در مقام تعلیم و ایجاد روحیه پرسشگری در فراگیران

استاد و معلم نیز باید بردباری و سعه صدر داشته باشد؛ زیرا وظیفه استاد، تربیت و پرورش شاگرد و کمک به رشد علمی اوست. استاد همواره از پیشرفت شاگردش لذت می‌برد، اما شاگرد در صورتی رشد علمی می‌یابد که استاد، شکیبیا و باحوصله باشد و تحمل شنیدن اشکال‌ها و پرسش‌های شاگردان را داشته باشد. اگر وی کم‌حوصله

دعوت قرآن به رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است. بنابراین، اگر در برخی آیات از نوعی انفاق نهی شده، آن نهی ناظر به افراط و زیاده‌روی در احسان به دیگران می‌باشد، به گونه‌ای که فرد احسان‌کننده آن قدر ببخشد تا چیزی برایش نماند. در مقابل اگر در برخی آیات به انفاق امر شده، آن امر ناظر به اهمیت انفاق و رعایت اعتدال در آن و خودداری از بخل است.

در آیه‌ای خداوند، پیامبرؐ را، هم از زیاده‌روی و افراط در انفاق مال، که نتیجه آن تنگ‌دستی است، نهی می‌کند و هم وی را از بخل‌ورزیدن باز می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْأَبْسُطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)؛ و دست خویش را به گردنت مبند [بخل و امساک مکن] و آن را یک‌سر مگشای [هرچه داری به گزاف و زیاده‌روی مده] تا نکوهیده و درمانده نشینی.

پس حتی در سنت حسنه انفاق نیز باید اعتدال رعایت شود. به‌رحال اگر در روایات، بیان‌های متفاوتی درباره موضوعی خاص وجود دارد و برخی روایات ناظر به نفی هستند و بعضی ناظر به اثبات هستند، چه بسا روایات دسته اول، در پی نفی و رد افراط برآمده‌اند و روایات دسته دوم، برای نفی تفریط و رعایت حد اعتدال وارد شده‌اند. رعایت اعتدال، حاصل جمع بین آن دو دسته روایات است و تشخیص وجه جمع بر عهده فقیه است. البته فقیه و عالم نباید در مسائل فقهی و دیگر مسائل علمی به فهم و نظر خود بسنده کند و باید نظرات دیگران را نیز جویا گردد. چه بسا وی با آگاهی از دیدگاه‌های دیگران متوجه خطا و اشتباه خود گردد، و دیدگاه خود را اصلاح کند. اما اگر وی بر نظر خود بسنده کند و اعتنایی به نظر دیگران نداشته باشد، به تدریج فهم و دیدگاه‌هایش از مسیر حق منحرف می‌گردد. شاید بتوان نظرخواهی از دیگران و گوش‌دادن به سخنان آنان را از مصادیق این آیه شریفه به‌شمار آورد: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأَلْبَابُ» (زمر: ۱۷ و ۱۸)؛ و آنان که از پرستش طاغوت [بت‌ها و سران گردن‌کش کفر] پرهیز کردند و به‌سوی خدا بازگشتند، برای ایشان است مژده. پس بندگان مرا مژده ده. آنان که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینان‌اند کسانی که خداوند راهنمایی‌شان کرده و ایشان‌اند خردمندان.

نخواهد داشت. با توجه به آنکه سطح فهم، آگاهی و تربیت افراد متفاوت است، گاهی علمایی که میان مردم حضور می‌یابند، با پرسش‌های مغرضانه یا رفتار نادرستی از سوی برخی مواجه می‌گردند، در این صورت آنان باید با بردباری به شبهات و اشکالات آنان پاسخ گویند و واکنش منفی نشان ندهند. بخصوص عالمان جوان و پرانرژی، بیشتر باید برای داشتن بردباری تمرین کنند و چنان باحوصله باشند که اگر کسی از ایشان پی‌درپی پرسید، خسته نشوند و با علاقه و نشاط به پرسش‌ها و اشکالات آن فرد پاسخ گویند و ارزش و فواید معنوی پاداش آموزش مردم و آشناساختن آنان را با دین باور داشته باشند.

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود: «حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام فَقَالَتْ: إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَقَدْ لُبَسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَقَدْ بَعَثْتَنِي إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ. فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ علیها السلام عَنْ ذَلِكَ فَنَنَّتْ فَأَجَابَتْ، ثُمَّ تَلَّتْ. إِلَى أَنْ عَشَرَتْ فَأَجَابَتْ. ثُمَّ خَجَلَتْ مِنَ الْكثْرَةِ. فَقَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ فَاطِمَةُ هَاتِي وَسَلِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ أَرَأَيْتَ مَنْ أَكْثَرَى يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بَحْمَلٍ ثَقِيلٍ وَكِرَاهُ مِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَّقُلُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَتْ لَا. فَقَالَتْ أَكْثَرِيَتْ أَنَا لِكُلِّ مَسْئَلَةٍ بِأَكْثَرٍ مِنْ مِائَةِ مِائَةِ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَخْرَى أَنْ لَا يَتَّقُلُ عَلَيَّ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲، ح ۸، ح ۳)؛ زنی در محضر صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام، شرفیاب شد و گفت: «من مادر ضعیف و ناتوانی دارم که درباره نمازش با اشکال و سؤالی مواجه گشته است و مرا نزد شما فرستاده که درباره آن سؤال کنم». فاطمه زهرا علیها السلام به سؤال او پاسخ گفتند. آن زن (که پاسخ حضرت را فراموش کرده بود) برای بار دوم نزد حضرت آمد و سؤال را تکرار کرد و پاسخ شنید، بار سوم نیز آمد و همان سؤال را تکرار کرد تا ده بار نزد حضرت آمد و حضرت هر بار همان جواب را تکرار کردند. آن زن از آنکه مکرر نزد حضرت آمدوشد داشت و سؤالش را مکرر پرسید خجالت‌زده شد و گفت: «شما به زحمت نیفتاده باشید ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله. فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: «هرچه خواستی نزد من بیا و هر سؤالی داری بپرس. آیا کسی که اجیر شده تا بار سنگینی را از زمین به پشت‌بام ببرد تا در مقابلش صد هزار دینار مزد دریافت کند، آن کار برایش سنگین خواهد بود؟» آن زن پاسخ گفت: «خیر». حضرت فرمود: «من اجیر شده‌ام تا خداوند در مقابل پاسخ‌گفتن به هر سؤال به بیشتر از امتداد بین زمین تا عرش خدا به من گوهر

باشد، هرگاه شاگرد از او چیزی می‌پرسد یا در درس اشکالی دارد، استاد او را از این کار باز می‌دارد یا به پرسشش سطحی پاسخ می‌دهد و حتی حاضر نیست پس از درس به اشکالات شاگردانش گوش فرادهد و با این رفتارش علاقه و ذوق پرسشگری را، که سبب رشد و بالندگی علمی می‌باشد، در شاگردانش از بین می‌برد. در نتیجه، از رشد و پیشرفت آنها جلوگیری می‌کند. رفتار نادرست استاد با شاگردان سبب می‌گردد زمینه پیدایش نکته‌های جدید در ذهن آنها از بین برود یا اگر نکته تازه‌ای به ذهنشان رسید، علاقه‌ای به طرح آن نداشته باشند.

یکی از شیوه‌های درسی حوزه‌های علمیه، شیوه درسی سامرایی است که مرحوم میرزای شیرازی در سامرا این شیوه را اعمال می‌کردند و پس از ایشان نیز شاگردان ایشان این روش را در دیگر حوزه‌ها رواج دادند. در این شیوه تدریس، به شاگرد مجال داده می‌شود تا اشکال، پرسش و حتی دیدگاه‌های خود را مطرح کند و گاه آن قدر بحث و گفت‌وگو بین استاد و شاگرد شدید می‌شود که جلسه درس به جلسه مباحثه استاد با شاگرد تبدیل می‌گردد. میان مراجع و بزرگان قم، شیوه بحث سامرایی در جلسات درس مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام بیش از دیگران رواج داشت و ایشان چه در جلسه درس و چه در جلساتی که در منزلشان با علما و بزرگان داشتند، بسیار به بحث و گفت‌وگو علاقه‌مند بودند. در جلسه درس مرحوم آیت‌الله العظمی بروجرودی علیه السلام نیز این شیوه وجود داشت. کماکان این شیوه در جلسات درس بسیاری از بزرگان و مراجع کنونی نیز رواج دارد. در این شیوه بحث گاه استاد چنان متواضعانه و صبورانه با شاگردان گفت‌وگو می‌کند و به شاگردان مجال سخن‌گفتن و طرح نظراتشان را می‌دهد که شاگردان بیش از استاد سخن می‌گویند و حتی گاهی استاد از شاگرد بازشناخته نمی‌شود.

ضرورت وجود سعه صدر و بردباری در مبلغان دینی

در مقام تبلیغ دین و ارشاد مردم نیز عالم باید بردبار باشد. یکی از وظایف مهم اجتماعی عالم این است که مردم را با وظایف دینی خود آشنا گرداند و این توفیق وقتی برای او فراهم می‌گردد که وی تحمل فراوان و سعه صدر داشته باشد. اگر مبلغ و عالم، کم‌حوصله و ناشکیبا باشد تا فردی شبهه‌ای مطرح کرد یا نظرش با او مخالف بود، وی خشمگین می‌شود و این‌گونه در راهنمایی و ارشاد مردم توفیقی

پاداش دهد؛ در این صورت شایسته است که پاسخ‌گویی به سؤالات برای من سخت و دشوار نباشد».

فاطمه زهراؑ برای بانوان جلساتی تشکیل می‌دادند تا آنان پرسش‌هایشان را مطرح کنند و حضرت به آنها پاسخ گویند و در آن جلسات زنان با معارف اهل بیتؑ آشنا شوند. دیگر بانوان وابسته به اهل بیتؑ نیز چنین سنتی داشتند. در طول تاریخ، زنان فقیه و مفسری وجود داشتند که برای زنان، کلاس فقه و تفسیر برگزار می‌کردند یا کلاس حدیث‌شناسی تشکیل می‌دادند و با نقل احادیث به بررسی اسناد و محتوای آن احادیث می‌پرداختند.

بر اساس آنچه در این روایت آمده است زنی که حافظه‌اش ضعیف بود به محضر آن حضرت رفت و سؤالی پرسید و پاسخ شنید؛ اما همین که از نزد حضرت خارج شد، پاسخ حضرت را فراموش کرد و تا ده بار به محضر فاطمه زهراؑ آمد و همان پرسش را تکرار کرد و پاسخ شنید. او از آنکه بر اثر کمی حافظه پاسخ آن حضرت را فراموش می‌کرد و مجبور شد ده بار پرسشش را تکرار کند، خجالت کشید و در پایان با این جمله که شما را به زحمت افکنده‌ام در صدد عذرخواهی برآمد. حضرت با خوش‌رویی به او تفهیم کردند که نه فقط مراجعت‌های پی‌درپی وی، زحمتی برای ایشان نداشته است و باعث ناراحتی نگشته، بلکه سبب خوشحالی و شادمانی آن حضرت شده، و باعث گردیده، که آن حضرت در قبال پاسخ‌های مکرر و بیان احکام دین پاداش بی‌نهایت از خداوند دریافت کنند. فرموده حضرت باید آویزه گوش معلمان و مروجان شریعت قرار گیرد تا قدر فرصت‌ها را بدانند و با عشق و علاقه وصف‌ناشدنی معارف دین و علوم مورد نیاز مردم را تبیین و ترویج کنند، و با حوصله و سعه صدر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های شاگردانشان و مردم و رفع شبهات آنان برآیند.

منابع.....

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، کاف، تهران، اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

